

قتل بسیاری از رجال و آزادی خواهان

تجربه و تنظیم: سواد به درویش - گرداننده: نوروش تهران

مسلمان و تابع ایران هستيد - بلی، مسلمان، خداشناسی هستم، و تابع ایران می‌باشد.
آقای مصطفی راسخ:
اسم: سیدمصطفی
پدر: میررفیع
لقب فامیلی: راسخ قائم مقامی
شغل: سابقاً رئیس زندان تهران
سن- ۵۹
محل تولد: تهران
ساکن: تهران بخش ۲ کوچه راسخ
عیال‌داری: عیال دارم با ۷ نفر اولاد (۲ نفر دختر و ۵ پسر)
سابقه محکومیت دارید: ندارم
سواد: دارم، مسلمان و تابع ایران می‌باشم.
پس از پایان سؤال هویت متهمین، چند لحظه سکوت در دادگاه حکمفرما شد. سپس آقای رئیس دادگاه به متهمین و وکلای مدافع، و وکلای مدعیان خصوصی تذکر دادند که به کیفر خواست (ادعانامه) دادستان دیوانعالی جنائی که بر علیه دو نفر متهم تنظیم یافته به دقت گوش داده، و در دادن پاسخ رعایت نهایت ادب و اخلاق را بنمائید.

متن ادعانامه دادستان دیوانعالی جنائی
به قرار حکایت پرونده کار مرحوم جعفرقلی سردار اسعد بختیاری فرزند مرحوم حاج علیقلی

رسمیت یافت. پس از خوانده شدن خلاصه صورت جلسه و اصلاح آن، آقای رئیس دادگاه اظهار داشتند که از هویت متهمین سؤال می‌شود. احمدی در ردیف اول نشسته بود. احمدی پالتو قهوه‌ای رنگ به تن داشت، و باریش گندم‌گون و چشمهای درشت سیاهش بیشتر به دلایلهای دوره گرد بازار شباهت داشت، تا به یک پزشک مجاز، و یا کسی که با بیمار و مریض سروکار داشته باشد از اول ورود به دادگاه پیوسته زیر لب چیزهایی می‌گفت، و شاید به ورد اذکار و اوراد مشغول بود. خیلی مضطرب و پریشان به نظر می‌رسید، رئیس محکمه پس از کمی تأمل اعلام داشتند که از هویت متهمین سؤال می‌شود.
اول از پزشک احمدی سؤال شد.

اسم شما - احمد
لقب فامیل - احمدی
سابق چه شغلی داشتی - پزشک مجاز بودم.
سن - ۶۱ سال دارم.
محل تولد - مشهد
ساکن - تهران (حالا ساکن زندان)
عیال و اولاد داری - یک عیال و پنج طفل صغیر دارم.
سابقه محکومیت دارید - سابقه بدی ندارم، و هیچ کاری در عمرم نکرده‌ام.
سواد دارید - سواد جزئی دارم.

آنچه در این شماره و شماره‌های آینده مجله از نظراتان می‌گذرد اسنادی است که به منظور محاکمه دست‌اندرکاران قتل بسیاری از رجال و آزادی خواهان دوره ۲۰ ساله تشکیل شد و این خود برگی چند از تاریخ ۲۰ ساله سلطنت رضاخان و اوایل سلطنت فرزند اوست که از نظر شناخت گوشه‌ای از تاریخ ایران آن روزگار در خور توجه است.

در دیوان عالی جنائی

محاکمه پزشک احمدی، راسخ متهمین به قتل سردار اسعد.

ساعت ۹ صبح، نصف بیشتر تالار پر از جمعیت بود، ولی هنوز مقدمات تشکیل محکمه فراهم نشده بود، چند نفر پیشخدمت به تمیز کردن بقیه صندلی‌ها و آوردن لوازم التحریر و نصب ساعت دیواری بزرگ مشغول بودند. و این وضع خود می‌رساند که تشکیل محکمه نه تنها در سر موعد معین (۸ صبح) عملی نبوده، بلکه مدتی نیز طول خواهد کشید. نزدیک ساعت ۹ و نیم صبح تالار پر از جمعیت شد، دیگر برای مراجعین جای خالی نبود. در این موقع متهمین به تالار وارد، و در محل مخصوص خود جای گرفتند. پس از آن آقایان وکلای مدافع متهمین، با لباس رسمی در تالار حاضر شدند. ساعت ۹ و سه ربع، هیأت دادگاه وارد و حضار به پاس احترام پیاختاستند، و جلسه

بختیاری، که یکی از مردان نامی و از خانواده‌های بزرگ و اصیل ایران بوده، و پس از تحصیلات خود و دیدن مدرسه نظام در سن جوانی وارد خدمات دولتی و اجتماعی گردیده، و در راه آزادی و طرفداری از حکومت ملی و مشروطیت و کندن ریشه جور و استبداد و برقراری نظم در کشور ایران، مجاهدت و کوششهای فراوان نموده، و خدمات شایسته بسزائی به دولت و ملت ایران کرده است، و به ترتیب مشاغل مهمه از قبیل ریاست اردوهای دولتی و ریاست کل امنیه کشور و وزارت پست تلگراف و استانداری کرمان و استانداری خراسان و نمایندگی در مجلس شورای ملی، را دارا بوده و مأموریهائی نیز در برقراری نظم و قلع و قمع اشرار عرب و اسکات خوانین بختیاری و خلع سلاح آنان داشته که در هر مقام فداکاری‌های بسیار نموده و به خوبی انجام وظیفه و بذل مساعی کرده است، در اواخر عمر خود یعنی سن ۵۳ سالگی که عهده دار مقام وزیر جنگ بوده بدون مقدمه در بابل بازداشت و ضمن تلگراف رمزی که از دفتر مخصوص شاهنشاهی وقت به شماره ۱۴۹۹ مورخه ۱۱ آذرماه ۱۳۱۲ به اداره کل شهربانی رسیده زندانی شده است.

اعلام و روز بعد خود آن مرحوم تحت الحفظ از بابل به مرکز اعزام شده، و تسلیم اداره شهربانی گردیده، در زندان قصر زندانی می‌شود. کسی از علت بازداشت و حقیقت امر مطلع نگردیده، فقط روی پوشه پرونده، این عبارت نوشته شده است: «تاریخ ورود زندانی ۱۳۱۲/۹/۸ اتهام شرارت». تاریخ استخلاص ۱۳۱۳/۱/۱۰ ملاحظات: فوت گردیده است.

بنابراین مرحوم سردار اسعد در تاریخ ۸ آذرماه ۱۳۱۲ زندانی و در تاریخ ۱۰ فروردین ماه ۱۳۱۳ در زندان درگذشته است. در تاریخ ۲۸ مهرماه ۱۳۱۰ آقای سهراب اسعد فرزند آن مرحوم در اثر به دست آوردن یادداشت هائی به مارک زندان و خط پدرش در زیر آستر جعبه توالنت او که پس از مرگ پدر تحویل بازماندگان وی شده، اعلام بزه و اقامه دعوی کرده است، که مرگ پدرش در زندان طبیعی و عادی نبوده، بلکه او را کشته و عده‌ای از مأمورین زندان در قتل وی مداخله داشته‌اند، که رسیدگی قضیه از طرف دادستان تهران به شعبه اول بازرسی ارجاع و پس از بازجویی و رسیدگی‌های شایسته پرده از روی کار برکنار و طبق مندرجات پرونده و مدارک و دلائل کافی و قرائن و امارات قویه و اقاریر صریح مندرج در کیفرخواست معلوم می‌شود.

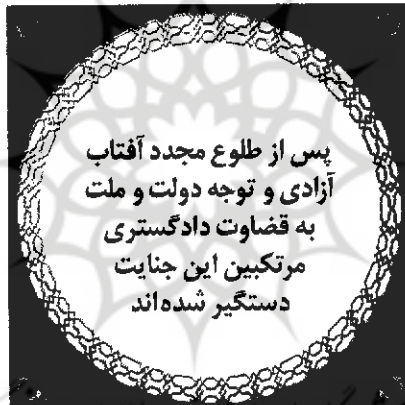
فوت مرحوم جعفرقلی سردار اسعد به طوری که در پشت پرونده زندان مسطور است، ساده و طبیعی نبوده است، بلکه دو نفر متهم این پرونده در زمان شاه سابق بار دیگر در کمال بی‌اعتنائی و عدم رعایت مقررات قانون مدنی و قوانین طبیعی و بر خلاف وجدان و انصاف، جسورانه به قتل سردار

اسعد و یا به عبارت دیگر زندانی بی‌تقصیر خویش که نه اتهام و گناهش معلوم و نه محکوم بوده است قیام و اقدام کرده و در حین انجام وظیفه دولتی خویش به سخت‌ترین و فجیع‌ترین وجهی که شرح آن خواهد گذشت زندانی بی‌گناه خود را با سابقه اقتدار و توانائی به طوری که از نوشته‌های وی استفاده و استنباط می‌شود در اثر سختگیری و فشار مأمورین وظیفه ناشناس ناتوان و بیچاره بوده است، در بهار سال ۱۳۱۳ شب دهم فروردین ماه به قتل رسانیده‌اند.

اینک پس از چندین سال از قتل آن سردار و پس از طلوع مجدد آفتاب آزادی و توجه دولت و ملت به قضاوت دادگستری مرتکبین این جنایت دستگیر و زندانی شده و به شرح زیر معرفی می‌شوند:

۱- احمد احمدی فرزند محمدعلی ۶۱ ساله، پزشک سابق زندان شهربانی. مسلمان تبعه ایران اهل مشهد، ساکن تهران، بخش ۹، زندانی از ۱۳۲۱/۱/۲۶.

۲- سید مصطفی راسخ قائم مقامی، فرزند



میررفیع، ۵۶ ساله، پاسپار یک. بازنشسته شهربانی رئیس سابق زندان، مسلمان تبعه ایران اهل اراک، ساکن تهران بخش ۲ زندانی از ۱۳۲۰/۸/۶ هر چند مشارالیها اقرار صریحی به ارتکاب قتل نموده‌اند ولی علاوه بر اینکه طبق دلائل موجوده وقوع قتل مرحوم سردار اسعد در شب دهم فروردین ماه به مباشرت متهم اول ثابت می‌باشد از محتویات پرونده و مفاد یادداشت هائی که به خط سردار به دست آمده چنین آشکار می‌شود که از مدتی قبل یعنی از اواخر اسفند ماه ۱۳۱۲ تصمیم به قتل او گرفته شده و برای اجرای این منظور ابتدا در زندان قصر غذایش مسموم می‌شود لکن مزاج سردار اسعد سم را دفع و خود متوجه چنین تصمیمی می‌گردد که در آن روز از خوردن غذا احتراز جست و به رئیس زندان شکایت مترتب نمی‌شود، چون رئیس زندان اعتراضات و مقاومت او را از خوردن غذا و دوا از دست مأمورین زندان مخالف نقشه و منظور خویش می‌بیند، در ساعت ۶ و ۲۰ دقیقه عصر روز یکشنبه ۵ فروردین ۱۳۱۳ مرحوم اسعد را به زندان شهری تأمینات در اطاق

مخصوصی که برای این (کار) تهیه کرده است می‌برند و در نیمه شب جمعه دهم فروردین ماه ۱۳۱۳ نقشه خود را عملی و به دست و مباشرت دکتر احمدی پزشک و جلال زندان وی را مقتول ساخته است.

مدارک و دلائل

۱- نامه هائی که مجنی علیه در آخرین روزهای عمر خود در زندان نوشته است بدین قرار (است): الف- «دوم فروردین ۱۳۱۳ امشب در حال سلامت خوابیدم صبح بیدار شدم با حالتی بسیار بد و خسته، علی حسین گماشته من با چند نفر از رفقای او که از شام من خوردند حالشان بسیار بد شد. ناهار نخوردم امشب شام که آوردند بطری آب به قدر یکصد دانه چیزهای کبود رنگ خاکی توی آب بوده معلوم بود سم ریخته‌اند ولی حل نشده است یاور عمادی صاحب منصب کشیک را خواستم به او نشان دادم که شما نظامی هستید من خدمات فوق تصور به ایران نموده‌ام و همچنین در طلوع اعلیحضرت پهلوی. چرا مخالف شرافت رفتار می‌کنید؟»

بطری را برداشت و برد پیش رئیس زندان. «ای خواننده اگر جرأت مرا و توکل مرا به بینید حیرت می‌کنید که با چه سختی برای مرگ حاضرم. امروز دوم فروردین امر شد غذای مرا کسی نخورد و بیرون بریزند، دقت کنید چه حالی دارم. ساعات را چه قسم می‌گذرانم؟ خیلی گریه آور است کسی که هر ثانیه منتظر چنین مرگ فجیعی باشد. پس از مرگ نمی‌دانم این کاغذ را ملاحظه می‌کنند یا خیر؟»

۲- اظهارات و گواهی عده‌ای زندانی از قبیل آقای عباس قبادیان، کلهر، و آقای احمد همایون فرزند حبیب اله و آقای علی دیوسالار مشعر بر اینکه نامبردگان در آن تاریخ زندانی بوده و شنیده‌اند غذای مسموم به سردار اسعد داده شده و کسانی که از آن غذا خورده‌اند مسموم گردیده‌اند و بعداً سردار را به زندان شهر انتقال داده و او را کشته‌اند، اظهارات گواهی پایوران و پاسبانان و عده‌ای از مأمورین و متصدیان زندان که کاملاً وارد و مطلع و شاهد و ناظر اغلب از قضایا بوده‌اند از این قرار؟ اظهارات دکتر رسدبان یکم، محمد فرزند زکی، پزشک زندان مبنی بر اینکه دیده است اشخاصی از غذای سردار اسعد خورده‌اند بیمار و بستری شده و یکی از آن جمله پس از ابتلا به فلج آرسینکی فوت کرده است و رسدبان وزیر هم که از آن غذا می‌خورد سخت مریض می‌شود و همچنین اظهار عقیده کرده، دکتر احمدی در زندان داوطلب آدم کشی بوده است شماره صفحات ۵۶-۴۸/۱۵

۳- ابوالقاسم حائری پزشکیار زندان، اظهارات علی حسین را تأیید کرده، و اظهار نموده است:

که این دو نفر خود از طرف رئیس زندان سرهنگ راسخ، به طوری که ذکر شده دستور داشته‌اند و محمد صالحیان نگهبان روز دهم اعتراف نمود که گزارش مربوط به فوت سردار را قبل از شهر برحسب دستور سرهنگ راسخ رئیس زندان که به اتفاق دو نفر دیگر به زندان آمده بود نوشته و امضا کرده است.

۱۰- اظهارات حسین نیکوکار مدیر زندان موقت به اینکه بنا به دستور راسخ رئیس زندان، پزشک احمدی به زندان سردار اسعد رفت و آمد نموده و پزشک احمدی در روز ششم فروردین، یک ساعت بعد از ظهر به اتفاق او به اطاق سردار اسعد رفته، و در دفتر یادداشت زندان شماره یک این موضوع ثبت شده است.

۱۱- اظهارات محمد یزدی، سرپاسبان مأمور زندان شماره ۲، مشعر بر اینکه در عصر روز ششم نزدیک غروب مشارالیه به زندان شماره یک، اطاق سردار اسعد احضار و به اتفاق سه نفر پاسبان وارد زندان سردار اسعد شده، و مشاهده نموده است که پزشک احمدی روی تخت سردار اسعد نشسته و محمد ابراهیم بیگ، در طرف بالای تخت ایستاده و سلطان جعفرخان روی تختخواب سمت دیگر نشسته و پزشک احمدی دوائی می‌خواسته به سردار اسعد به اصرار بخوراند و سردار اظهار داشته از موقعی که پرتقالی به او داده و خورده است وضعیت مزاجی او خراب و حاضر به خوردن دوا نیست. از دادن دوا به سردار اسعد مأیوس (شده) در «۵» زندان را بسته مراجعت می‌کند، و می‌رساند که پرتقال را موقعی که نیکوکار و پزشک احمدی، بعد از ظهر به اطاق سردار اسعد رفته‌اند، به او داده چه آنکه موقعی که سردار اسعد وارد زندان شماره یک شده، او را بازرسی بدنی نموده‌اند و در زندان او هم قفل بوده است.

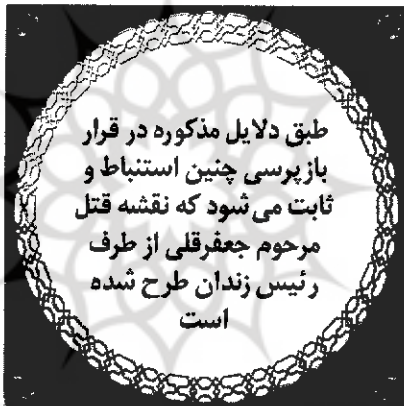
۱۲- اظهارات پزشک احمدی برخلاف اظهارات محمد صالحیان و عزیزاله حقیقی و محمد ابراهیم بیگ به اینکه جنازه سردار اسعد را در خود زندان معاینه کرده است و اجازه دفن داده در صورتی که جنازه قبل از ظهر به اداره متوفیات فرستاده شده، و علی محمد پاسبان نتوانست پزشک احمدی را قبل از ظهر به زندان حاضر نماید، و به خوبی کذب ادعای پزشک احمدی و در معاینه جسد در زندان را مدلل می‌نماید.

۱۳- اقرار و اعترافات پزشک احمدی در خصوص کیفیت معاینه جسد سردار اسعد در زندان و اظهار او به اینکه صلاحیت معالجه مرضیهای مهم را نداشته و صدور پروانه دفن هم از طرف او به واسطه روز جمعه و تعطیل بودن و نبودن پزشک در زندان بوده، و گواهی و پروانه‌ای که نوشته

ملاقات با سردار و غذا دادن به وی ممنوع بوده و در «۴» اطاق وی نیز قفل، کلید آن هم در دفتر نگهبانی بوده است که اظهارات ایشان را محمد ابراهیم بیگ نامبرده در خصوص نعلبکی و رفتن همراه احمدی به اطاق سردار را عیناً تأیید کرده است. (۱۸۰-۱۸۵-۱۸۹-۱۹۱-۱۹۳).

۶- عزیزاله حقیقی، فرزند کاظم وکیل کشیک اظهار داشته: سرهنگ راسخ رئیس زندان، دستور داده بود که راجع به سردار چیزی نباید در دفاتر زندان ثبت شود، و نیز اظهار نموده که سپرده بودند به سردار غذا داده نشود (۱۰۵ و ۲۰۵).

۷- حسن نیکوکار رسدبان ۱ مأمور توقیفگاه معترف است که سرهنگ راسخ تلفون نموده، یک نفر زندانی است که غذا نمی‌خورد و یک نمره برای او تهیه کنند که به آنجا فرستاده شده، و آن زندانی سردار اسعد بوده است. و اظهار عقیده کرده معمول زندان این بود، چنانچه زندانی غذا نخورد،



او را به بهداری می‌فرستادند، تا غذا به او بدهند و در مورد سردار این رویه عمل نشده، بلکه رئیس زندان سرهنگ راسخ دستور داده بود که چون زیاد داد و فریاد می‌کند و غذا نمی‌خورد منافذ اطاق او را بگیرند. (ص ۱۱۶)

۸- محمد صالحیان، کارمند زندان اعتراف نموده، سرهنگ راسخ دستور داده بود سردار را در زندان مسدود بپرند، و اسم او را در دفتر زندان ذکر نکنند و نیز ملاقات مأمورین با سردار ممنوع بوده، و بیان عقیده کرده است که این عمل بر خلاف قاعده و ترتیب معموله زندان بوده است و اضافه کرده است که به سردار غذا نمی‌دادند.

۹- محسن سعید سرپاسبان ۳ که مأمور تفتیش و بازرسی غذای زندانی بوده است، گفته است که: به سردار غذا نمی‌دادند، و غذائی هم به اسم او در دفتر ثبت نشده، و اصولاً کلیه امور راجعه به او مخفی بوده است و دستور دادند غذا را مستند به سفارش عزیزاله حقیقی و محمد صالحیان نموده

مدت چهار روز سردار از غذای زندان نخورده، و از وی نان و پنیر گرفته است (۸۷-۸۹).

۴- گواهی و اطلاعات محمد ابراهیم بیگ سر پاسبان زندان که مراقب زندان شماره ۱ تأمینات و اطاق سردار اسعد بوده است بدین توضیح: روزی که می‌خواستند سردار اسعد را به زندان شهر بیاورند تمام روزنه و سوراخهای اطاق او را به دستور رئیس زندان گرفته و کوچکترین منفذی در، در دیوار و سقف زندان سردار باقی نگذاشته دستور اکید داده شده که کسی جز دکتر احمدی اگر به اطاق سردار برود کمترین مجازاتش اعدام است «۲» و صریحاً بیان می‌کند که در نگهبانی وی دکتر احمدی چندین بار به اطاق سردار رفته است و دفعه اخیر که بعد از نصف شب بوده، دنبال دکتر احمدی به اطاق سردار می‌رود و به محض اینکه احمدی در «۳» را باز می‌کند سردار نگاهی به احمدی کرده، می‌گوید: آمدی آقا، انالله و انالیه راجعون، وی می‌بیند که دکتر احمدی بیرحم گردی از کیف خود بیرون آورده، در آب ریخته و به وسیله انژکتور به دست سردار اسعد تزریق کرده، خارج می‌شود. (۹۶) و نیز در برگ شماره ۱۴۹ پرونده اعتراف کرده، در شب مرگ سردار اسعد، سید مصطفی راسخ رئیس زندان در زندان موقت ماند و بعد از آنکه دکتر احمدی مرتکب این جنایت شد و سردار، اول به خرخر و سسکه و سپس از نفس افتاد آن وقت گزارش تهیه و خود گزارش را بردم و به دست سرهنگ راسخ دادم و سرهنگ آن را در پاکتی گذاشت و قریب ۲ ساعت بعد از نصف شب از زندان رفت و سرهنگ مرا تهدید به اعدام کرده است که جریان را به کسی نگویم.

۵- حسین فرزند علی پاسبان زندان، معروف به حسن آقا سرهنگ و تقی فرزند حاج علی، پاسبان زندان بکنواخت اعتراف نموده‌اند، که در شب دهم فروردین ۱۳۱۳ هر دو نفر در زندان نگهبانی داشته و ورود دکتر احمدی را بعد از نیمه شب به زندان تصدیق و عملیات جانی مکار را به این طریق مشاهده و بیان کرده‌اند که: ۲ ساعت بعد از نصف شب، دکتر احمدی به اتفاق محمد ابراهیم بیگ، نامبرده مراقب اطاق، به اطاق سردار رفته بلافاصله مراجعت می‌کند و دکتر احمدی ظرفی از محمد ابراهیم بیگ می‌خواهد، او هم یک نعلبکی از طاقچه برداشته به دکتر احمدی می‌دهد، و مجدداً به اتفاق به اطاق سردار می‌رود و پس از ده یازده دقیقه مراجعت کرده، دکتر احمدی نعلبکی را به دفتر آورده، سفارش می‌کند، کسی به آن دست نزدند احتیاط شود. همین که احمدی می‌رود، می‌بیند ناله و سسکه سردار شدت پیدا کرده، و بعد از یکی دو ساعت صدا قطع و سردار فوت می‌کند و اظهار نموده‌اند که

است، روی اظهارات انفرمیه کشیک بوده است در صورتی که دفتر بهداری زندان نشان می دهد در آن روز ساعت ۷ صبح الی ۱۲ ظهر دکتر جهانبخش در زندان مشغول کار بوده، و نیز با بودن اداره پزشکی قانونی اصولاً احتیاجی به وجود او نبوده است و فرار دکتر احمدی به طور قاچاق و به طور مخفی به خاک عراق و تغییر اسم خود دلیل دیگری بر جنایتکاری او است.

۱۴- اقرار صریح پاسیار راسخ به اینکه بر حسب دستور او غذاهای زندانیان در اطاق او بازرسی می شده و بعداً تقسیم بین زندانیان می شده است.

۱۵- اظهارات مدیر زندان، یاور سرتیپ پور، مبنی بر اینکه قضیه مسموم بودن غذا و آب سردار اسعد را سرهنگ راسخ رئیس زندان اطلاع داده و مشارالیه توجهی نکرده است.

۱۶- با توجه و دقت در جوهر رنگ پیش نویس بایگانی در پرونده زندان، صادر از ناحیه مأموران زندان، و دو برگ پرونده دفن و گزارش پزشک احمدی، به عنوان رئیس زندان، به خوبی معلوم می گردد که جوهر کلیه اوراق مزبور یکی بوده، و می رساند گزارش و پروانه دفن را پزشک احمدی در اطاق رئیس زندان نوشته است.

۱۷- انکار جدی پاسیار راسخ از ملاقات پزشک احمدی در روز جمعه دهم فروردین یعنی روز فوت سردار اسعد در زندان، در صورتی که محمد صالحیان و حسن پاسبان خلاف اظهارات او را گواهی نموده، و اضافه کرده اند، موقعی که پزشک احمدی به زندان آمد، پاسیار راسخ مشغول کار بوده است. خود دلیل دیگری بر کذب اظهارات وی و ثبوت یزه است.

بنا به مراتب مشروح بالا و انطباق مفاد نامه های آن مرحوم که در زندان در لحظات روزهای آخر عمر خود با خون خویشتن یا ماده کمرنگ دیگری روی کاغذ و یادداشت های مارکدار زندان یا چوب کبریت یا دسته مسواک و امثال آن نوشته است با اظهارات مأمورین زندان و زندانیان و تأیید گفته ها و اعترافات آنان از طرف یکدیگر و یکنواخت بودن اظهارات متصدیان و کارمندان زندان در جلسات متعدد و تاریخ های مختلفه و به خصوص اظهارات صریحه و مؤثر محمد ابراهیم بیک که از بدو ورود مرحوم سردار اسعد به زندان موقت، شبانه روز به دستور رئیس زندان،

مأموریت مراقبت و نگهداری اطاق سردار را داشته، از زندان خارج نشده، مگر پس از ارتکاب جنایت و انجام منظور و قصد جنایت متهمان و اینکه مرحوم سردار اسعد را از غذا محروم کرده، و در اتاقی جای داده بودند که از گور تاریکتر و تنگتر بوده است و برگزیدن دکتر احمدی که به بدکاری در شهربانی و زندان معروفیت داشته، برای عیادت و ملاقات سردار بدون اینکه طبق تصویب کلیه مأمورین زندان، سردار جزئی کسالت داشته و یا درخواست طبیب کرده باشد، و اینکه در دفاتر زندان موقت راجع به سردار اسعد کوچکترین چیزی نوشته نشده و ثبت امور مربوط به وی کلا و بعضاً در دفاتر ممنوع بوده است و ملاقات او حتی برای مأمورین زندان ممکن نبوده است و ذکر عبارات «از وقتی که پرتقال را خوردم حالم بد شده و انالله و انالیه راجعون و می خواهی کاری که با تیمور تاش کردی با من بکنی» خطاب از طرف سردار اسعد به دکتر احمدی و اینکه به تصدیق کارکنان و مأمورین زندان پرتقال را دکتر احمدی به سردار داده و پس از تزریق انژیکیسیون هم در شب مورد بحث، با کیفیت نامبرده، سردار اسعد فوت می کند. طرز تهیه زندان و انتقال از زندان قصر به زندان شهری، به دستور سرهنگ راسخ، و طبق سایر دلایل و نشانی های مذکوره در قرار بازپرس چنین استنباط و ثابت

می شود که نقشه قتل مرحوم جعفر قلی سردار اسعد بختیاری قبلاً از طرف رئیس زندان طرح و بدین ترتیب اجرا می شود، که دکتر احمدی جلاد زندان با دادن سم با تزریق انژیکیسون سردار اسعد را مسموم کرده، کار را تمام کند. ولی چون سردار اسعد متوجه این نکته گردید و از خوردن غذا و آب استنکاف و خودداری می نماید و از دستورات و تعارفات و اصرار دکتر احمدی و دیگران سرپیچی و مقاومت کرده و داد و فریاد می کند. قضیه را از راه دیگری حل می کند که او را به محل مخفی و جانی برند که صدای ناله اش به گوش احدی نرسد و از طرفی موقعیت و مکان طوری باشد که موجب ضعف قوا و سلب قدرت و نیروی دفاع از او گردد تا دکتر احمدی بتواند با فراغت بال و راحتی خیال عمل خود را انجام دهد و جهت اجرای همین منظور است که به دستور سرهنگ سیدمصطفی راسخ سردار اسعد به زندان موقت اطاق مخصوص یعنی گور تاریک اول خود منتقل شده از غذا و هوا و نور آفتاب و مهتاب و چراغ محروم و ممنوع می گردد و بدین ترتیب نامبرده توانسته است قدرت مقاومت را از سردار اسعد سلب و اجرای عمل دکتر احمدی را که تزریق سم به قصد کشتن سردار بوده و او را کشته است، تسهیل و معاونت کرده باشد. علیهذا بزه های نسبت داده شده به دکتر احمدی پزشک زندان و سرهنگ راسخ رئیس زندان ثابت و مسلم است و عمل شخص اول مشمول ماده ۱۷۰ و عمل دومی که معاونت در قتل کرده است مشمول ماده ۲۸ قانون کیفری بوده طبق مواد ۱۷۰ و ۲۹ قانون با توجه به تبصره ذیل ماده ۱۲ قانون تشکیل و طرز رسیدگی دیوان جزای عمال دولت مصوب ۲ دیمه ۱۳۰۷ و ماده ۱۹۸ قانون آئین دادرسی کیفری درخواست تعیین کیفرشان می شود.

۱- شماره ها اشاره به شماره های صفحات پرونده سردار اسعد است در اداره محاکمات.

۲- خیلی جالب است. به اخطار رئیس شهربانی دوره رضا شاهی نگاه کنند مگر سختر از این عمل و مجازاتی بدتر از مجازات وجود دارد؟

۳- متن: درب

۴- دو بیت معروف و مشهوری را که به خاتنابا اسعد نسبت می دهند بی مناسبت با حال سردار در این مواقع نیست دو بیت به قرار زیر است:

مدام آهنگران کوی تقدیر برای شیر زنجیر می بافند
ز آه سینه سوز من در این کاخ دل زنجیر شد سوراخ سوراخ (منسوب به خاتنابا اسعد بختیاری) ۹۹

۵- متن: درب

